

مقایسه اجمالی مفهوم واژه محبت در قرآن مجید و کتب آسمانی دیگر

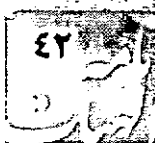
دکتر احمد رنجبر^۱

چکیده

مهر و محبت و زبان خوش داشتن و لطف و مهربانی واژگانی بسیار زیبا هستند که شاید به زیبایی آنها نتوان واژگان دیگری در قاموس بشری پیدا کرد. مسأله محبت و دوستی چون از موضوعات بسیار مهم است و وسیله ارتباط مردم و ملت‌ها، بی‌شک در قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی مورد توجه ویژه قرار گرفته است، لذا در این مقاله تلاش می‌شود اشاره‌ای هرچند کوتاه و مختصر به واژه محبت از دید قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی داشته باشیم.

واژگان کلیدی

قرآن، کتب مقدس، محبت، عشق.



سراغاز

پیش از ورود به اصل مطلب لازم است معنی لغوی و اصطلاحی محبت را بیان کنیم تا کار مقایسه با دقت بیشتری انجام شود:

محبت در لغت به صورت مصدری به معنی دوست داشتن یا به صورت اسم مصدر به معنی دوستی و دوستداری است. علمای لغت و زبان‌شناسان در ارتباط با معنی واژه محبت نظرهای گوناگونی بیان کرده‌اند از آن جمله:

برخی گویند چون عرب‌ها برای آبداری و سفیدی دندان و شادابی آن می‌گویند حَبُّ الأَسنان، پس محبت از حَبِّ است که اسم برای صفای دوستی در نظر گرفته شده است. دیگری گوید ریشه محبت «حُبَاب» است و آن همان چیزی است که هنگام باران شدید بر روی آب ظاهر می‌شود، بر این اساس محبت جوشش دل و انگیزش آن برای دیدار معشوق است. گروهی برآنند که محبت مشتق از «حَبَاب المَاء» است که حداکثر مقدار آب باشد، پس محبت هم نهایت و حداکثر دوستی در قلب است.

جمعی گفته‌اند محبت از «حَبِّ البعیر» گرفته شده و آن شتری باشد که بخوابد و برنخیزد که در آن معنی لزوم و ثبات است و بدین معنا گفته‌اند که محبت در دل خود از ذکر محبوب غایب نشود. اندکی برآنند که محبت از «حَبِّ = القُرط = گوشواره» گرفته شده که گوشواره همیشه در گوش است و از آن جدا نمی‌شود، بنابراین محبت ملازم دل محبت است. جمعی هم محبت را از حَبِّ که اسم جمع حَبَّ باشد گرفته‌اند و گویند حَبَّ القلب آن باشد که دل بدان پایدار است و حَبِّ را به اسم محل حَبِّ گفته‌اند.

برخی از کتاب‌های لغت هم گویند که محبت از حَبِّه آمده است و آن تخمی باشد که در صحرا روید، محبت هم تخم حیات است همچنانکه حَبِّ تخم نبات است. دسته‌ای گویند محبت از حَبِّ گرفته شده و حَبِّ چوب‌های چهارگانه‌ای باشد به هم وصل کنند تا سبو بر آنها نهند و این چهارچوب تحمل سبو را کند، پس محبت محبت، تحمل عزت و ذلت محبوب کند.

فرقه‌ای نیز بر آن رفته‌اند که «حَبِّ» ظرفی است که در آن آب کنند و چون پر شود آب را نگه دارد و هیچ چیز در آن راه نبود جز آبی که با آن پر شده است. محبت هم همین است که چون قلب به محبت و دوستی محبوب پر شود، هیچ چیز دیگر به غیر از محبوب در آن ننگند.

۱. لسان العرب، ماده حَبِّ. این معانی در بیشتر کتاب‌های لغت فارسی مانند لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین و...

کتاب‌های لغت عربی مانند تاج العروس من جواهر القاموس، المنجد و... آورده شده است. برای محبت در کتب لغت مراتبی

در بررسی مقایسه‌ای که انجام می‌شود، محبت ممکن است هریک از معانی فوق را در بر داشته باشد.

حال که معنی لغوی محبت مشخص شد به برخی از مفاهیم اصطلاحی آن اشاره‌ای می‌شود و پس از آن مقایسه انجام می‌گیرد:

۱- محبت واقعی آن است که صفات محبوب به جای صفات محب وارد دل شود و جایگزین صفت‌های محب گردد، یعنی صفات محبوب بر دل محب غلبه کند و محب از صفات خود و احساس به آنها به طور کامل بی‌خبر باشد.

۲- برخی گویند محبت عبارتست از غلیان دل در مقام اشتیاق به لقای محبوب.

۳- محب و آنچه مرادف محبت است عبارت از ابتهاج به شیئی یا از شیئی موافق است، اعم از آنکه عقلی باشد یا حسی، حقیقی باشد یا ظنی.^۱

۴- محبت بر چند وجه است: یکی عین ارادت است به محبوب که بی‌سکون نفس و میل و هوی حاصل نمی‌شود، و یکی به واسطه میل و هوی و انس حاصل می‌شود که مخصوص مخلوق است نسبت به یکدیگر و دیگر معنی احسان باشد و تخصیص بنده که او را به درجه کمال رساند.^۲

نیز در نظر گرفته شده که ذکر بعضی از آنها در اینجا مفید به نظر می‌رسد: ۱- هوی به معنی تمایل، خواه محمود باشد یا مذموم، ۲- علاقه یعنی وابستگی یا محبتی که ملازم قلب است، ۳- کلف که به معنی شدت محبت یا شیفته شدن است، ۴- عشق یعنی به حد افراط دوست داشتن یا دوستی مفرط و محبت تام، ۵- شغف یا شادمانی و آن حالتی است که قلب در آتش عشق می‌سوزد و از این سوزش احساس لذت و خوش‌دلی می‌کند، ۶- لوعت که سوختن دل است در اثر دوستی مفرط و ناشکیبایی و نارامی کردن و حرقت دل، ۷- شغف یعنی به غلاف دل رسیدن محبت و دوستی یا مرحله‌ای که عشق به تمام زوایای دل نفوذ می‌کند، ۸- تدلل به معنی بیخود شدن و دل ربوده شدن یا عقل از دست رفته کردن و آن مرحله‌ای است که عشق، عقل انسانی را می‌رباید، ۹- هیوم به معنی سرگشته و تشنه و مرحله بی‌قراری مطلق محب است در فراق محبوب که عاشق را به هر سو می‌کشاند. در بررسی مقایسه‌ای این مقاله محبت ممکن است به معنی هر یک از مراتب نه‌گانه فوق باشد.

۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم عقلی، ص ۵۲۰، تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.

انّ المَحَبَّةَ وَ ما يُرادُ بِها فی وَضْعِ اللِّسانِ عبارة عنِ الأبتهاجِ بالشیءِ الموافقِ سواءِ كانَ عقلياً أو جَسَدياً أو حَقِيقِياً أو مَظنُوناً (به نقل از: اسفار، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۱).

۲. همان، ص ۵۲۱.

مقدمه

محبت از مباحث بسیار مهم روز است که نویسندگان و گویندگان و محققان هریک به نوبه خود پیرامون آن بحث و گفتگو کرده، سخنرانی‌ها نموده، مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگون در اختیار دوستداران محبت قرار داده‌اند. مطلب به قدری زیاد و متعدّد و متنوّع است که دست به قلم بردن و سخن گفتن پیرامون آن و ... مطلوب به نظر نمی‌رسد و چندان جلوه‌ای ندارد، فقط می‌توان گفت درباره مطالب مهم هرچه بیشتر بحث شود نکته‌های تازه‌ای به دست می‌آید که ارزشمند است. آنچه در این مقاله خواهان بحث پیرامون آنیم، مقایسه و بررسی عشق و محبت و دوستی در قرآن مجید و کتب آسمانی دیگر است.

در بررسی واژه محبت در قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی به این نتیجه دست خواهیم یافت که عشق و دوستی و محبت واقعی کشتی است که روح انسان را از نیازهای مادی به تدریج دور می‌کند و به مرتبه کمال می‌رساند که در آن با نیاموختن علم، دانستن میسر می‌شود و نخوانده ملاً شدن ممکن می‌گردد. روح آدمی به سوی حق پیش می‌رود تا آنجا که عاشق به معشوق نزدیک شده و حقیقت معشوق و محبوب پیش چشم مجسم می‌گردد، که شرط آن لطیف شدن حیات مادی است تا مستعد ورود به عالم لطیف جاودانه و ابدی شود.

یکی از معانی دوستی حقیقی یا عشق همین عدم خودخواهی عاشق در مقابل معشوق است، چون پایه وصل به معشوق رهایی از خود و از خودگذشتگی است، عاشق باید همه چیز را در راه معشوق فدا کند و به قول حافظ شیرازی:

دل دادمش به مژده و خجالت همی برم زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست^۱

چون نیاز محبت او را به آستانه محبوب می‌کشاند و از هر نوع تمایل شخصی رهایی می‌یابد و به مرحله‌ای می‌رسد که مفهوم خودشکستن در آن جلوه‌گر است:

زهی همت که حافظ راست کز دنیاواز عقبی نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت^۲

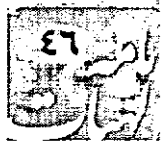
چون راه، راه عشق است و باید سرانجام به زیبایی ابدی و جاودانه بیبوند، این است که به دنیا توخهی نمی‌کند و به آن پشت پا می‌زند.

با این مقدمه می‌توان به اصل مطلب و متن موضوع وارد شد:

توجه به عشق و محبت در اکثر ادیان آسمانی سفارش شده است و علما و دانشمندان در لابلای آثار خود آن را مدنظر قرار داده‌اند، و این مهر و محبت از جمله کارهای با ارزش اخلاقی

۱. حافظ، دیوان، تصحیح انجوی شیرازی، ص ۷۲، ۱۳۸۱ ه.ش.

۲. همان، ص ۱۱۲، ۱۳۸۱ ه.ش.



است که سنجش آن با مقیاس‌های مادی امکان‌پذیر نیست. در متنی می‌خوانیم: «پدر آسمانی، شما را به شرطی خواهد بخشید که شما نیز آنان را که به شما بدی کرده‌اند ببخشید و مورد مهر و محبت قرار دهید ... خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما ... همسایه خود را مثل خود محبت نما ... بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیاء وابسته است ...»^۱

جنبه محوریت و بنیادین دوستی و محبت در انجیل کاملاً مشهود است، چون همانگونه که آورده شد محبت صفتی ذاتی است، بنابراین در همه ادیان آسمانی به آن توجه شده است. در قرآن مجید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» مفهوم آنست که خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و ایشان نیز خدای خود را دوست دارند ...^۲

کاملاً مشهود است که محبت از مسائل محوری و بنیادین در قرآن مجید است و خداوند از دل دوستان خود اغیار را بیرون می‌کند تا اینکه جز او را دوست ندارند، و این همان غیرت خداوندی است که گفته شده: «أَنَا غَيُورٌ وَ سَعْدُ غَيُورٌ وَ اللَّهُ أَغْيَرُ مِنَّا»^۳ البته محبت در قرآن مجید، محبت و دوستی متقابل است که از مفهوم آیه مذکور کاملاً مشهود است و ضمناً محبت تنها زبانی و تصدیقی نیست بلکه باید زبان و قلب و عمل با هم نشان‌دهنده محبت باشند که می‌فرماید: «... قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...» که دوستی، خود پیروی کردن از دستورات پیغمبر خدا را نیز همراه دارد، اگر چنین باشد خداوند او را دوست خواهد داشت.^۴ چون اگر فردی اظهار دوستی کند و در عمل نتواند دوستی را نشان دهد نشانه عدم واقعیت عشق و محبت است. در انجیل یوحنا مفهومی به همین صورت مشاهده می‌شود: «... یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم؛ کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد، شما دوست من هستید، اگر آنچه به شما حکم می‌کنم به جا آرید...»^۵

در مزامیر هم عشق به خدا و خدادوستی و عشق متقابل خدا به بندگان در بخش‌های

۱. انجیل متی، ۲۲/۲۷-۴۰ (بزرگترین حکم)، نیز رک به مرقس، ۱۲/۲۹-۳۲.

۲. سوره مائده، ۵۴.

۳. عزالدین کاشانی، مصباح‌الهدایه (شرح و توضیح از دکتر احمد رنجبر)، ص ۹۷.

۴. سوره آل عمران، ۳۲-۳۱.

۵. انجیل یوحنا، ۱۵/۱۲-۱۵.

گوناگون آورده شده است: «... ای خداوند، ای قوت من، تو را دوست دارم. خداوند، مرا از چنگال دشمنان نیرومندی که از من بسی کامل تر بودند رهایی داد. او مرا به جای امنی برد و نجاتم داد زیرا مرا دوست می داشت. خدایا تو نسبت به کسانی که نسبت به تو وفادارند امین هستی و کسانی را که کامل اند محبت می کنی...»^۱

در رومیان هم آمده است: «محبت بی ریا باشد، از بدی حضر کنید و به نیکویی بییونید. با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هریک دیگری را بیشتر از خود اکرام نماید...»^۲

در جای دیگر آمده است: «... مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیرا کسی که دیگری را محبت نماید، شریعت را به جا آورده است... همسایه خود را چون خود محبت نما، محب به همسایه خود بدی نمی کند، پس محبت تکمیل شریعت است...»^۳

با اندکی دقت می توان دریافت که معنی و مفهوم محبت در یحیی و یحیونه و آنچه از کتب مقدس آورده شد نزدیک به هم است، چون کلام خداست که مرا بندگانی است که من ایشان را دوست دارم و آنان نیز مرا «یحییهم و یحیونه»^۴

پس در دوستی متقابل یاد محب برای محبوب و یاد محبوب برای محب جزو ضروریات است که فرمود: «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ...» من را به یاد آرید من نیز شما را به یاد آرم...^۵ و این هنر دوستی است که موجب رضایت و خشنودی عاشق از معشوق می گردد که: «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» که پروردگار جهانیان از چنین افراد راضی و خشنود است و محبان او نیز از خدایشان خشنودند و این کامیابی و موفقیت بیش از حد برای آنان است.^۶

در این مورد در فصل دهم یوحنا آمده است: «... من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می نهد... من خاصان خود را می شناسم و خاصان من مرا می شناسند... جان خودم را در راه آنان فدا می کنم...»^۷ مثال جامع علوم انسانی

با توجه به عبارات فوق همانگونه که از آیات قرآن و مطالب کتب مقدس استنباط می شود،

۱. نگاه کنید به: مناسیر، ۱/۱۸-۲۰.

۲. رومیان، ۹/۱۲-۱۲.

۳. همان، ۸/۱۳-۱۱.

۴. سوره مائده، ۵۴.

۵. سوره بقره، ۱۵۲.

۶. سوره مائده، ۱۱.

۷. انجیل یوحنا، ف ۱۰، ۱۸-۱۱، ص ۱۲۳۱.

محبت از طرف محب علاوه بر اینکه باید محبت قلبی نسبت به محبوب باشد، طبق دستور محبوب عمل کردن و وفای به پیمان محبوب است که: «... أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ ...» که به پیمان من وفادار باشید و من نیز نسبت به پیمان شما وفادارم.^۱ و کناره‌گیری از آنچه مخالف نظر محبوب است و ... اگر محبت به این درجه اعتبار برسد، می‌توان گفت محب محبوب را برای خود برمی‌گزیند و محبت آن ارزش و اعتبار پیدا می‌کند که مولوی در وصف آن گوید:

وز محبت مس‌ها زرزین شود	از محبت تلخ‌ها شیرین شود
وز محبت دُردها شافی شود	از محبت دُردها صافی شود
وز محبت سرکه‌ها مل می‌شود	از محبت خارها گل می‌شود
وز محبت بار، لختی می‌شود	از محبت دار، تختی می‌شود
وز محبت روضه گلخن می‌شود	از محبت سجن گلشن می‌شود
وز محبت دیو حوری می‌شود	از محبت نار نوری می‌شود
بی‌محبت موم آهن می‌شود	از محبت سنگ روغن می‌شود
وز محبت غول هادی می‌شود	از محبت حزن شادی می‌شود
وز محبت شیر موشی می‌شود	از محبت نیش نوشی می‌شود
وز محبت قهر رحمت می‌شود	از محبت سُقم صحت می‌شود
وز محبت شاه بنده می‌شود	از محبت مرده زنده می‌شود
کی گزافه بر چنین تخی نیست	این محبت هم نتیجه دانش است
عشق زاید ناقص اما بر حماد	دانش ناقص کجا این عشق زاد

با همین چند بیت که از مثنوی نقل شده ارزش و اهمیت محبت مشخص می‌شود، چون آنچه را مولوی در وصف محبت بیان کرده مبتنی بر دستورات الهی است که محنت می‌تواند ماهیت هر چیز را عوض کند و نشان می‌دهد که هر فرد انسانی با کاربرد عملی محنت می‌تواند کارهایی انجام دهد که در ظاهر غیرممکن یا به قولی خارق‌العاده است. تغییر ماهیت هر شیء با زبان حوش و لطف و مهربانی طبق شواهد تاریخی امکان‌پذیر بوده است، برای مثال اگر به سوره نسی می‌بازیم اسلام که مبتنی بر مهر و محبت بوده و به عنوان رحمه للعالمین معرفی شده که رحمت و محبت و مهربانی همیشگی و جاودانگی برای کلیه جهانیان و تمام دوران‌ها است، در نامه کوباهی

۱. سوره بقره، ۴۰.

۲. مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ص ۲۸ (تحت عنوان ظاهر شدن فضل لقمان پیش از آمدن ...)

توانست تغییر غیرقابل وصفی در جامعه جهانی به وجود آورد، که شاید علت اصلی آن را بتوان رحمت و محبت و لطف آن حضرت در هنگام معاشرت با دیگران نام برد و در روابط بین ملت‌ها و اقوام از صفت بارز محبت که هدیه خداوندی بود بهره می‌جستند و در نتیجه در بحث‌های گروه‌های مخالف همیشه آیه: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» که با حکمت و پند خوب مردم را به راه راست پروردگارت دعوت کن و با آنان به وجه نیک‌تر و خوب‌تر بحث کن...^۱ مدنظر آن حضرت بوده و همیشه کوشش می‌کردند با دلایل متقن و منطقی حتی با دشمنان درجه یک خود با محبت و مهربانی برخورد نمایند.

همین صفت لطف خوش و شیرین‌زبانی و مهر و محبت نسبت به افراد بود که در زمانی اندک شریعت الهی را در بین اقوام و ملت‌های گوناگون رواج دادند و بسیاری از ملت‌ها بدون دخالت نظامی و جنگ و خونریزی مطیع و منقاد آیین و شریعت اسلام شدند.

پیغمبر اسلام همیشه رفتاری محبت‌آمیز نسبت به همه داشتند، حتی با کفار قریش با احترام برخورد می‌نمودند. روایتی است که گفته می‌شود پس از فتح مکه چون یکی از یاران آن حضرت به نام سعد گفت: «الْيَوْمَ يَوْمُ الْمُلْصَمَةِ، الْيَوْمُ تَسْتَحِلُّ الْحَرَمَةَ، الْيَوْمُ أَذَلَّ اللَّهُ قُرَيْشًا»^۲ آن حضرت با مهر و محبت و با لطف و رحمت فرمود: «نه چنین است، الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ، الْيَوْمُ أَعَزَّ اللَّهُ قُرَيْشًا، که امروز روز رحمت و محبت و مهر است و امروز روزی است که خداوند قریش را عزیز کرده است». که نظیر این طرز تفکر یعنی محبت به دیگران حتی به دشمنان در انجیل متی آورده شده است: «... من می‌گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند برای او طلب خیر و برکت کنید، و به آنانی که از شما نفرت دارند احسان کنید، و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید... زیرا هرگاه آنانی را محبت نمایید که شما را محبت می‌نمایند چه اجری دارد؟!... پس شما کامل باشید در دوستی همانگونه که خدای شما در دوستی کامل است»^۳

محبت به دیگران حتی به دشمنان در رساله پولس رسول به کولوسی‌ها هم آمده است: «... حال که خدا شما را چنین محبت کرده است، شما نیز باید نسبت به دیگران دلسوز، مهربان، فروتن، ملایم و بردبار باشید و رفتار دیگران را تحمل نمایید و آماده باشید تا ایشان را ببخشید، و بر این همه، محبت را که کمربند کمال است بپوشید... و آنچه کنید از دل کنید به خاطر

۱. سوره نحل، ۱۲۵.

۲. امروز روز حماسه است، امروز روزی است که حرمت‌ها حلال می‌شود و امروز خداوند قریش را خوار می‌کند.

۳. انجیل متی، ۴۳/۵-۴۸، نیز رک به لوقا، ۲۶/۶-۲۷.

خداوند نه به خاطر انسان ...»^۱

در مزامیر هم در وصف یکدلی آمده است: «اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی و محبت با هم ساکن شوند، یکدلی و محبت مانند روغن نیکو بر سر است که به ریش فرود آید، یعنی به ریش هرون که به دامن ردایش فرود می‌آید و مثل شبنم حرمون است که بر کوه‌های صیهون فرود می‌آید زیرا که در آنجا خداوند برکت خود را فرموده است یعنی زندگی را برای همیشه ...»^۲ بررسی و مطالعه پیرامون مثال‌های مذکور، می‌تواند شوری از محبت خواسته یا ناخواسته در انسان به وجود آورد. نگاهی ژرف‌نگرانه در آیات مربوط به محبت در قرآن و همچنین کتب مقدس دنیایی از شوق و محبت، دنیایی که زمان و مکان در آن معنی پیدا نمی‌کند برای انسان حاصل می‌شود که این نشانه از نشانه‌های اعجاز محبت و عشق است.

با توجه به آنچه بیان شد معلوم می‌شود در ارتباط با مسأله محبت در قرآن مجید و کتب مقدس وجوه مشترک زیاد وجود دارد، و در بعضی موارد اختلاف هم دیده می‌شود:

یکی از وجوه مشترک عشق و محبت در قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی آن است که عشق به هم‌نوع در هر سطح و درجه‌ای که باشد نباید فرد را از دوستی به خدا بازدارد یعنی دوستی غیر خدا مانعی باشد برای دوستی خدا، پس نتیجه نهایی هر نوع محبت و دوستی و عشق باید محبت خدا باشد: «و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...» و در بین مردم کسانی هستند که به جز خدا همتیانی را انتخاب می‌کنند که آنان را دوست دارند همانند دوست داشتن خداوند، و کسانی که گرویده‌اند در دوست داشتن خداوند پابرجا ترند ...»^۳

در انجیل متی در ارتباط دوستی با خدا چنین آمده است: «خداوند را که خداوند تست با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش. این است مهم‌ترین دستور خدا و حکم اول و اعظم ...»^۴

پس می‌توان گفت نتیجه محبت تعظیم محبت است در مقابل محبوب، اما اگر خلاف آن باشد، حافظ پاسخ می‌دهد:

۱. رساله پولس رسول به کولسیان، ۱/۲-۲۵.

۲. مت‌سیر، ۱/۱۳۳-۲۳.

۳. سوره بقره، ۱۶۵.

۴. انجیل متی، ۲۲/۲۵-۲۶؛ نیز ر.ک. به: مرقس، ۱۲/۲۸-۳۲.



صنعت ممکن که هر که محبت نه راست باخت

عشقش به روی دل در معنی فراز کرد^۱

از دیگر شباهت‌های محبت بین قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی، عشق و محبت پیامبران الهی نسبت به امت خود است و حتی بر اثر عشق مفرط نسبت به امت، خود را به زحمت می‌افکندند تا امت خود را خوشبخت و سعادت‌مند نمایند. در قرآن مجید داریم: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ، حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ، بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۲

محبت و دوستی در نظام خانواده هم از مسائل مشترک بین قرآن و کتب مقدس است، در عهد جدید داریم: «... اما ای شوهران، همسران خود را همانطور دوست بدارید که مسیح کلیسای خود را دوست داشت، شوهر نیز به همین شکل با زنش رفتار کند و او را همچون قسمتی از وجود خود دوست بدارد. زن و شوهر در واقع یکی هستند، پس وقتی شوهری همسرش را محبت کند، در اصل به خویشتن لطف و محبت کرده است، و هیچکس به بدن خود لطمه نمی‌زند، بلکه با عشق و علاقه از آن مراقبت می‌کند، همانگونه که مسیح از بدن خود یعنی کلیسا مراقبت به عمل می‌آورد ... خلاصه هر یک از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبت نماید و زن، شوهر خود را باید احترام کند.»^۳

از دیگر وجوه شباهت بین قرآن و کتب مقدس، محبت فرزندان نسبت به والدین است که در قرآن مجید بسیار تأکید شده، چون که می‌فرماید: «وَ لَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جُنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»^۴ که شبیه همین مطلب را در عهد جدید داریم: «ای فرزندان پدر و مادر خود را برای خاطر خداوند محبت نمایید، زیرا که این انصاف است «پدر و مادر خود را احترام نما» که این حکم اول با وعده است «تا تو را عاقبت باشد و عمر دراز بر زمین کنی، و ای پدران فرزندان خود را به خشم میاورید، بلکه ایشان را با محبت تربیت نمایید.»^۵

محبت و دوستی مردم نسبت به خدا و اولیای الهی و مردم دوستی در پرتوی فرمانبرداری

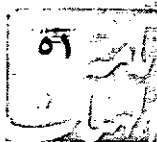
۱. حافظ. دیوان. تصحیح دکتر یحیی قریب، ۱۳۵۴ ش، ص ۸۹.

۲. سوره توبه، ۱۲۸.

۳. رساله پولس رسول به آفسسیان، ۲۲/۵-۲۳.

۴. سوره اسراء، ۲۴-۲۳. سخنی که موجب ناراحتی آنان شود بر زبان نیاورید و پدر و مادر را به سبب عدم محبت از خود مرانید و به آنان سخن محبت‌آمیز گوید و بر و نال محبت و مهربانی را نزدشان بگسترید.

۵. رساله پولس رسول به آفسسیان، ۴-۱/۶.



از دستورات الهی در تمام کتب مقدّس آسمانی مشترک است، ولی این اظهار دوستی در قرآن مجید که آخرین کتاب آسمانی است بیشتر به چشم می‌خورد، دوستی با مردم هم باید برای خدا باشد و نمی‌شود که انسان دشمنان خدا را محبت نماید.

در غزلی از غزل‌های سلیمان عباراتی بسیار زیبا در ارتباط با عشق و محبت و علاقه محبّ به محبوب یا عاشق به معشوق دیده می‌شود: «... می‌خواهم، اما دلم آرام ندارد، صدای محبوبم را می‌شنوم که به در کوبیده می‌گوید، باز کن برای من ای محبوبه من... به جهت محبوب خود باز کردم، اما محبوبم روی گردانیده، رفته بود. چون او سخن می‌گفت، جان از من بدر شده بود، او را جستجو کردم و نیافتم، او را خواندم و جوابم نداد... اگر محبوب مرا بیاید وی را گوید که من مریض عشق هستم...»^۱ با توجه به این مسائل است که باید به جرأت گفت محبت و عشق سرلوحه دستور و فرمان همه انبیاء الهی بوده که خداوند آنان را به این صفت پسندیده توصیه کرده است.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله آورده شد می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- محبت و دوستی تنها به زبان راست نیاید، بلکه میل قلبی به محبوب داشتن و طبق دستور و موافق امر محبوب عمل کردن و کناره‌گیری از آنچه مخالف نظر محبوب است و خشنود بودن به آنچه معشوق دستور دهد و مقدر کند و آن تعظیم محبّ است در برابر محبوب، تا آنجا که محبوب محبّ را از آن خود داند که: «و اضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^۲ درباره محبّ، صادق باشد که محبوب گوید ای دوست من، من ترا برای خویشتن برگزیدم.

۲- عشق و محبت یک مسأله محوری و بنیادی در قرآن مجید و کتب مقدّس است. اساس آفرینش بر پایه عشق و محبت نهاد شده است و حرکتی که در عالم هستی وجود دارد یا جنب و جوشی که سراسر عالم را فرا گرفته به همین مناسبت است به گونه‌ای که:

یکی میل است در هر ذره رفاص کشان هر ذره را تا مقصد خاص^۳

۳- محبت و عشق بنده به خدا و محبت خداوند به بنده در قرآن مجید و کتب مقدّس مورد توجه ویژه است و شاید بتوان گفت اصل دین عشق و محبت نامیده شده و در همه کتاب‌های آسمانی، ضمانت عشق به خدا اطاعت از او و همچنین اطاعت از پیامبر او، پس فرمانبرداری از

۱. غزل غزل‌های سلیمان. ۱/۵-۸.

۲. سوره طه، ۴۳.

۳. وحشی باققی، گزیده اشعار دیوان، ص ۱۲، شرح و توضیح از دکتر احمد رنجبر، ۱۳۶۹.



دستورات خداوند که توسط رسولش به مردم ابلاغ شده شرط اصلی طی نمودن مسیر عشق الهی است و انسانی که بتواند به سلامت این راه پرخطر را طی کند خود به طور متقابل مورد محبت و عشق محبوبش قرار می‌گیرد و این هم مسأله‌ای است که در قرآن مجید و کتب مقدّس به آن توجه ویژه شده است. پس رسیدن به سرمنزل مقصود جز عمل به دستورات محبوب نیست و عشق به خدا در گرو اطاعت از دستورات اوست و همانگونه که گفته شد اصل و اساس دین محبت و دوستی است که چون دین اسلام کامل‌ترین ادیان است، پس بحث محبت در آن به نحو احسن مطرح شده است.

۴- محبت واقعی که قرآن مجید و دیگر کتب آسمانی به آن سفارش کرده‌اند عبارتست از غلیان دل در مقام اشتیاق به لقای محبوب، پس می‌توان محبت را به دو قسم تقسیم نمود: الف) محبتی که بین افراد بشر وجود دارد، ب) محبتی که بین خدا و افراد بشر است. و در هر دو یک صفت مشترک است و آن این است که صفات محبوب به جای صفات محب به دل آید و جایگزین آنها شود، و آن همان استیلا و غلبه ذکر محبوب است، بدانجا که جز ذکر صفات محبوب بر دل محب غلبه نکند و محب در برابر محبوب به صفات خود و احساس به آنها به طور کلی بی‌توجه باشد، و زبان حالش در برابر محبوب خود این است: ای خدای من، جان من اشتیاق شدید برای تو دارد، آری جان من تشنه تو است ... کی می‌توانم به حضورت برسم ... روز و شب گریه می‌کنم و

۵- محب همه چیز محبوب را زیبا می‌بیند که همان نظم و هماهنگی همراه عظمت و پاکی محبوب است که عقل و تخیل و تمایلات عالی محب را تهییج می‌کند و لذت و انبساط پدید می‌آورد و آن امری نسبی است، یا همان جذب و کشش در محبوب است که محب را به سوی خود جذب می‌کند و آن ممکن است مادی یا معنوی، موقت یا دائمی، کلی یا جزئی باشد و این محبت اگر به این درجه رسد محب خطاب به محبوب چنین می‌گوید:

تو منی یا من توأم چند از دویی یا منی تو، یا توأم من، یا تویی
چون تو من باشی و من تو، بر دوام هر دو تن باشیم یک تن و السلام

و محب به مرحله‌ای از دوستی می‌رسد که هرچه از دوست رسد خوش باشد:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافر بیست رنجیدن^۲

۶- نتیجه کلی دوستی و محبت: دوستان باید: الف) هم‌فکر و هم‌گام و هم‌سخن باشند،



۱. عطار، منلق الطیر، تصحیح دکتر احمد رنجبر، ج ۳، ۱۳۷۰ هـ. ش، ص ۴۸۷.

۲. حافظ، دیوان، تصحیح دکتر یحیی قریب، ۱۳۵۴ هـ. ش، ص ۲۵۴.

ب) جوانمرد باشند، ج) خمیرمایه آنان عدالت و دادگری باشد، د) خواهان ترقی و پیشرفت دوستان باشند، ه) عمل آنان مورد قبول هم‌نوعان باشد و سازندگی داشته باشند، و) بیشتر به دوستان خود توجه نمایند و بدخواه آنان نباشند، چه پایه دوستی واقعی باید بر اساس نیازهای معنوی استوار باشد که گفته شده:

همان دوستی با کسی کن بلند که باشد به سختی ترا سودمند
اگر دوست یابد ترا تازه‌روی بیفزاید این نام را رنگ و بوی^۱

۷- محبت و عشق واقعی با محبت و عشق معمولی و متعارف تفاوت دارد، همانگونه که روح و بدن دو پدیده مجزا و بلکه متضاد تلقی می‌شوند، زیرا عشق و محبت حقیقی با فداکاری و از خودگذشتگی و چشم پوشیدن از منافع شخصی میسر است، چون اصلی فلسفی است که جهان بینی اومانیستی می‌گوید: عشق و دوستی و محبت دستوری و حکمی نیست، آدمی باید با نور عشق متوجه این حقیقت غیبی بشود که شرط تکامل انسان همان عشق‌ورزی و همبستگی با دیگران است، صفای درونی و واقعی ایجاد می‌کند که راه عشق‌ورزی را پیش گیرد. چون در حین عشق‌ورزیدن به دیگران و نثار کردن خود در راه محبوب، انسان خود را می‌یابد و خود را کشف می‌کند، محبوب را هم کشف می‌کند، چون شناسایی کامل فقط به وسیله عمل عشق‌ورزیدن و دوستی به وجود می‌آید و این عمل در حد فکر و کلام و منطق نمی‌گنجد، از این وادی تجاوز می‌کند که همان غرق شدن برای تجربه وصل است، محب مجبور است خود و محبوب خود را از نظر عینی بشناسد تا قادر باشد واقعیت محبوب را ببیند تا بر افکار فریبده و غیرمنطقی نسبت به محبوب خود چیره شود:

مستان و عاشقان بر دلدار خود روند هر کس که گشت عاشق او دست از بوشوی
ماهی که آب دید نباید به خاکدان عاشق کجا بماند در دور رنگ و بوی

۸- فردی که محبت دارد: حلیم و مهربان است، حسد نمی‌ورزد، کبر و غرور ندارد، خواهان منافع خود نیست، خشم نمی‌گیرد، سوءظن ندارد، از ناراحتی خوش‌وقت نمی‌گردد، با راستی شادمان است، در برابر سختی‌ها شکمیا است، محب و دوستدار می‌ماند، و در واقع باید گفت سه چیز پایدار است ایمان، امید و محبت که محبت از همه بزرگتر است.^۲

پس محبت تنها با گفتار نیست، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس شود و چون دوستی عملی به حد افراط رسد آن را عشق نام‌گذاری کرده‌اند، پس محبت تام را عشق گویند.

۱. رنجبر، احمد، *جاذبه‌های فکری فردوسی*، ص ۳۱۶ (به نقل از: شاهنامه فردوسی، ج ۷، ص ۲۰۵).

۲. برای آگاهی بیشتر نسبت به آثار محبت رجوع شود به: *رساله اول پولس رسول به قرتیان*، ۱۳-۱۱۳.

۹- از شباهت‌های دیگر محبت در قرآن مجید و کتب مقدّس سفارش بسیار زیاد محبت نسبت به هموعان است، خواه اظهار محبت و دوستی نسبت به بزرگان مانند پدر و مادر باشد یا زیردستان و کودکان یا نسبت به همسایگان و ... و در واقع در قرآن مجید و کتب مقدّس به این نکته توجه شده که تمام افراد بشر به هم پیوند دارند و همچون اعضای بدن یک فرد می‌باشند، یعنی مصداق محبت در قرآن مجید و کتب مقدّس این دو بیت سعدی است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار^۱

۱۰- تفاوتی که در مورد محبت به هموعان در قرآن مجید نسبت به کتب عهد جدید است این است که در کتب عهد جدید در بیشتر جاها اعم از انجیل اربعه یا نامه‌های رسولان و ... محبت و عشق به صورت عام تلقی می‌شود، یعنی محبت‌ورزیدن نسبت به دوست و دشمن، مثلاً در انجیل لوقا داریم: «دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت دارند احسان کنند، و هر که شما را لعن کند برای او برکت طلبید و برای هر که با شما کینه دارد دعای خیر کنید و هر که بر رخسار تو زند دیگری را نیز به سوی او بگردان و کسی که ردای تو را بگیرد قبا را نیز از او مضایقه نکن ...»^۲ اما در قرآن مجید با توجه به آیه شریفه: «... اذّله عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعْزَه عَلَى الْكَافِرِينَ ...»^۳ (دوستان نرم‌دلانند بر گروندگان و درشتانند بر کافران) جنبه خاص دارد.

۱۱- وجه مشترک دوستی در قرآن مجید و عهدین آن است که دوستان باید یکدل و یکرنگ و صمیمی باشند، اگر چنین بود هیچ قدرتی نمی‌تواند آنان را از هم جدا کند و از بین ببرد:

همه دوستدار و برادر شویم
 بود نیز گاهی که کهنتر شویم
 که هر کو برادر بود دوست به
 چو دشمن بود بی پی و پوست به^۴

۱۲- محبت و دوستی خداوند نسبت به بنده، اراده خیر است و محبت خدا آن است که بنده را از معاصی برهاند و مقامات عالیه کرامت فرماید، در اشعیا آمده است: «... احسان‌های خداوند را ذکر خواهیم نمود بر حسب آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و به موجب کثرت احسانی

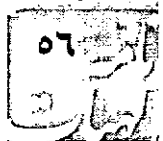
۱. سعدی، گلستان، باب اول، ص ۱۹، در سیرت پادشاهان (کلیات سعدی، تصحیح دکتر مظاهر مصفا).

۲. انجیل لوقا، ۲۷/۶-۳۰؛ نیز ر.ک. به: انجیل متی، ۲۳/۵-۴۸.

۳. سوره مائده، ۵۴.

۴. رنجبر، احمد، جاذبه‌های فکری فردوسی، ص ۲۱۹ (به نقل از شاهنامه فردوسی، ج ۹، ص ۸۶ و ۱۱۶).





که برای خاندان اسرائیل موافق رحمت‌ها و محبت‌ها و رأفت‌ها به جای آورده است...^۱
 پس محبت اصل و قاعده راه حق است، و هر مقام و منزلتی در معرض زوال باشد به جز
 محبت و از این جهت است که در انجیل یوحنا از زبان حضرت عیسی می‌شنویم که می‌فرماید: «لاز
 شما می‌خواهم که به همان اندازه که من شما را دوست دارم شما نیز یکدیگر را دوست بدارید.»^۲
 در پایان مجدداً یادآور می‌شود که دوست واقعی آنست که جویای محبوب باشد تا دیدار
 حاصل شود، به گونه‌ای که: «یا ایها الإنسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه»^۳ یا با توجه
 به حدیث قدسی: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، وَ مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي، وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي
 عَشَقَّنِي، وَ مَنْ عَشَقَّنِي عَشَقْتُهُ، وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ، وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيْنَتِهِ وَ مَنْ عَلَي دِيْنَتِهِ فَاَنَا
 دِيْنَتُهُ»^۴ و اینجاست که محب به محبوب می‌گوید:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست^۵
 و همه چیز را در راه محبوب فدا می‌کند:

ای فدای تو همه بزهای من ای به یادت هی‌هی و هی‌های من^۶
 اگر دوستی به این مرحله رسید رابطه محب با محبوب و محبوب با محب به صورت متقابل
 خواهد بود که:

رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ^۷

وَ يَجِبُهُمْ وَ يُجِبُونَهُ^۸

وَ نُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا^۹

وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى^{۱۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. اثنعشر، ۷/۶۳-۸

۲. انجیل یوحنا، ۱۳/۱۵

۳. سوره انشاق، ۶

۴. فیض، کلمات مکتوبه، ص ۷۵

۵. رنجبر، احمد، گزیده غزلیات شمس، ص ۴۵

۶. مولوی، مثنوی مثنوی، دفتر دوم، ص ۱۴۸ (تحت عنوان مناجات کردن شبان).

۷. سوره مائده، ۱۱۹

۸. سوره مائده، ۵۴

۹. سوره توبه، ۱۱۷

۱۰. سوره انفال، ۱۷

و در نهایت: اَطَالَ شَوْقَ الْاِبْرَارِ اِلَى لِقَائِي وَ اَنَا اِلَى لِقَائِهِمْ لِأَسْدُ شَوْقًا
چنانکه گفته شد: محبت محو محب است بصفات و اثبات محبوب است بذاته که محب تمام
صفات خود را در طلب محبوب نفی می کند.
در پایان یادآوری این نکته لازم است که واژه حَبِّ و مشتقات آن ۴۹ مرتبه به صورت های
مختلف و در معانی گوناگون در قرآن مجید آورده شده است:

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| ۱- حَبِّبَ (۱ مرتبه) | ۱۶- اسْتَحَبُّوا (۳ مرتبه) |
| ۲- أَحَبِّتَ (۱ مرتبه) | ۱۷- يَسْتَحِبُّونَ (۱ مرتبه) |
| ۳- أَحَبِّتُ (۱ مرتبه) | ۱۸- حُبِّ (۴ مرتبه) |
| ۴- أُحِبُّ (۱ مرتبه) | ۱۹- حُبًّا (۳ مرتبه) |
| ۵- تُحِبُّوا (۱ مرتبه) | ۲۰- حُبِّهِ (۲ مرتبه) |
| ۶- تُحِبُّونَ (۷ مرتبه) | ۲۱- أَحَبُّ (۲ مرتبه) |
| ۷- تُحِبُّونَهَا (۱ مرتبه) | ۲۲- أَحَبَّ (۱ مرتبه) |
| ۸- تُحِبُّونَهُمْ (۱ مرتبه) | ۲۳- أَحِبَّاؤُهُ (۱ مرتبه) |
| ۹- يُحِبُّ (۴۰ مرتبه) | ۲۴- مَحَبَّتَ (۱ مرتبه) |
| ۱۰- يُحِبِّبُكُمْ (۱ مرتبه) | ۲۵- الْحَبِّ (۱ مرتبه) |
| ۱۱- يُحِبِّبُهُمْ (۱ مرتبه) | ۲۶- حَبِّ (۱ مرتبه) |
| ۱۲- يُحِبُّونَ (۵ مرتبه) | ۲۷- الْحَبِّ (۱ مرتبه) |
| ۱۳- يُحِبُّونَكُمْ (۱ مرتبه) | ۲۸- حَبًّا (۴ مرتبه) |
| ۱۴- يُحِبُّونَهُ (۱ مرتبه) | ۲۹- حُبِّهِ (۵ مرتبه) |
| ۱۵- يُحِبُّونَهُمْ (۱ مرتبه) | |